

قصیر در آوز و نموده فیکه با بعد یا می تصریف بود آنرا کسره دادند و نموده شد بعد و واو و قح
شد بر طرف ما قبل او ضمه نبود آنوا اور ایسا بدل کردند مدعی شد ضمه برای تعلیل بعواند
التعاریف ساکنین شد میان یا و تنوین یا راهدف کردند مراجع شد و الاته منه مدعی
مدعیان مراجع مدعی در حمل مدعی بود واوی بود در کلمه شالش چون رابع گشت
ما قبل او ضمه نبود آنوا اور ایسا بدل کردند مدعی شد بعد و یا متخرک ما قبل او منسق آن یارا
بالتفا بدل کردند التعاریف ساکنین شد میان الف و تنوین لف راهدف کردند مدعی شد
مدعیان در حمل مدعیان بود واوی بود در کلمه شالش چون رابع گشت ما قبل او ضمه نبود
واور ایسا بدل کردند مدعیان شد مراجع جمع تکیزان مدعی است مدعی هم وحدان بود
چون خواستند که هم وحدان راجمع تکیی کنند را کردند بسوی اصلش کم مدعی بود و حرف اول
و ثالثی را فتح دادند و سوم چا لف جمع تکیی را اور و نموده فیکه با بعد لف جمع تکیی بود آنرا کسره
داوند مدارخو شد بعد و واو واقع شد بر طرف ما قبل او ضمه نبود آنوا اور ایسا بدل کردند
مداعی شد بعد و ضمه برای تعلیل بود اند اختند التعاریف ساکنین شد میان یا و تنوین یا را
حذف کردند مراجع شد مراجع تصریف از آن مدعی است مدعی اسم کبر بود چون خواستند
که هم کبر را مصغر کنند را کردند بسوی اصلش کم مدعی بود و حرف اول اضطردا و زمانی
را فتح و سوم جای می تصریف در آور و نموده فیکه با بعد یا می تصریف بود آنرا کسره دادند و نموده شد
شد بعد و واو واقع شد بر طرف ما قبل او ضمه نبود آنوا اور ایسا بدل کردند مدعی شد
بعد و ضمه برای تعلیل بود اند اختند التعاریف ساکنین شد میان یا و تنوین یا راهدف

کردند هر چهار شد بروزن مفتوح مذکوره مذکوره مذکوره مذکوره مذکوره
داوی بود در کلمه شالش چون رابع گشت ماقبل او ضممه نبود آنها و را بایا بدل کردند مذکوره
شد بعده یا متحرک ماقبل و مفتح آن یارا بالف بدل کردند مذکوره شد مذکوره مذکوره
اصل مذکوره مذکوره بود داوی بود در کلمه شالش چون رابع گشت ماقبل او ضممه نبود آنها و را
بایا بدل کردند مذکوره مذکوره شد بعده یا متحرک ماقبل و مفتح آن یارا بالف بدل کردند
مذکوره مذکوره شد هر چهار جمع تکثیر از آن مذکوره است مذکوره اسم و صدای آن یود چون خوشنده
اسم و صدای زاید جمع تکثیر کشیده و کردند بسوی اصلش کرد مذکوره بود حرف فعل و ثانی زاید
دوازده سوم جا الف فتح تکثیر در آوردن حرفی که ما بعد الف فتح تکثیر بود آنرا کسره دادند بعد
دوازده واقع شد در موضع چهارم ماقبل او ضممه نبود آنها و را بایا بدل کردند مذکوره شد تا در
و صدای زاید حذف کردند مذکوره شد بعده ضممه بر پا ثبتیں بود اند اختند القابی سما کنین شد
سان یا و تقوین یارا حذف کردند هر چهار شد مذکوره تکثیر از آن مذکوره است مذکوره
اسم کثیر بود چون خوشنده که اسم کثیر را مصغر کشیده و کردند بسوی اصلش کرد مذکوره بود
حرف آقل راضم دادند و ثانی زاید فتح و سوم جایا و قصیر در آوردن حرفی که ما بعد یا قصیر
بود آنرا کسره دادند مذکوره گردید بعده دوازده واقع بود در کلمه شالش چون چهارم
ما قبل او ضممه نبود آنها و را بایا بدل کردند مذکوره شد بروزن مفتعله مذکوره مذکوره
مذکوره مذکوره مذکوره در عالم ماقبل او ضممه نبود آنها و را بایا
بدل کردند مذکوره مذکوره شد بعده یا واقع شد بعد از الف زاید آن یارا بهمنه بدل کردند

پنجمین بند از همان بند اولیه بود که بدان نفع چشمی داشت این بند از همان بند اولیه بود که بدان نفع چشمی داشت

مَدْعَاهُ شِبَرْ وَزَنْ مِقْعَالْ قَهْلَاهَا آنِ وَرَهْلَهُ مَدْعَاهَا آنِ بُوْ وَفَادِيْ بُورْ دَكَهْ ثَالِثْ
چُونْ رَاعِيْ گَشْتْ بَعْتِلْ وَضَمَهْ بُورْ آنَا وَرَأْيَا بَدَلْ كَرْ وَمَدْعَاهَا آيَا نِيْ گَشْتْ بَعْدِهْ يَا وَاقْعَشْتْ
بَعْدِ إِنْتَالْفِ زَائِمَهْ آنِ يَا لَاهْزَهْ بَدَلْ كَرْ وَمَدْعَاهَا آنِ شَدْ مَدْاعِيْ جَمْعْ تَكِيزِانْ مَدْعَاهُ
مَدْعَاهُ اسْجَمْ وَهَدَانْ بُوْ وَچُونْ خَوْتَنْدَهْ كَهْ اسْجَمْ وَهَدَانْ رَاجِعْ تَكِيزِهْ رَوْ كَرْ وَمَدْبُوْيِيْ اِ
كَهْ مَدْعَاهُ بُوْ وَحَرْفِ الْوَلْعِ شَامِيْ رَافِعْ دَادْ وَسُومْ جَاِلْفِ جَمْعْ تَكِيزِهْ دَيْرْ وَمَدْحَرْ فِيكِهْ بَعْدِهْ
اِلْفِ جَمْعْ تَكِيزِهْ بُورْ آنْ تَكْسِرْ دَادْ وَمَدْبُعِيْهِهِ سَاكِنْ بَاقِلْ وَكَسُورَ آنْ اِلْفِ رَأْيَا بَدَلْ كَهْ
مَدْاعِيْهِهِ بَعْدِهِ دَادْ وَيَا دَيْرِيْكْ كَلِيمَهْ آمَدْنَدَأَوْلِ سَاكِنْ شَامِيْ سَتْهِ كَهْ دَادْ وَرَأْيَا كَرْ وَمَدْبُواْيَا
دَرْ يَا دَغَامْ كَرْ وَمَدْاعِيْهِهِ تَكْسِيْهِ تَكْسِيْهِ آنْ مَدْعَاهُ گَشْتْ بَعْدِهِهِ اسْجَمْ كَبِيرْ بُوْ وَچُونْ
خَوْتَنْدَهْ كَهْ اسْجَمْ كَبِيرْ اِصْغَرْ كَهْ دَادْ وَمَدْبُوْيِيْ اِصْلَشْ كَهْ مَدْعَاهُ بُوْ وَحَرْفِ الْوَلْعِ
۷۸

ضَمْ دَادْ وَشَامِيْ رَافِعْ وَسُومْ جَاِيْهِيْ تَصْغِيرْ دَادْ وَمَدْحَرْ فِيكِهِ بَعْدِهِهِ تَصْغِيرْ بُورْ آنْ
كَسِرْ دَادْ وَمَدْبُعِيْهِهِ اِلْفِ سَاكِنْ بَاقِلْ وَضَمَهْ بُورْ آنْ وَرَأْيَا بَدَلْ كَرْ وَمَدْبُعِيْهِهِ بَعْدِهِ
حَرْفِ زَيْكِ بَغْسِسْ يَكِسْ كَلِيمَهْ آمَدْنَدَأَوْلِ سَاكِنْ شَامِيْ سَتْهِ كَهْ دَرْ دَوْمْ دَوْغَامْ كَرْ دَنْ
مَدْبُعِيْهِهِ شَدْ اَفْعَلْ تَقْضِيلْ هَشْ اَذْعِيْهِهِ اَذْعِيْهِهِ آَوْعَيَا نَآَوْعَونْ آَوْعَيْهِهِ اَوْعَيْهِهِ اَوْعَيْهِهِ
بُوْ دَوَاوِيْ بُوْ دَرْ كَلِيمَهْ ثَالِثْ چُونْ رَاعِيْ گَشْتْ بَاقِلْ وَضَمَهْ بُورْ آنْ وَرَأْيَا بَدَلْ كَرْ دَنْ
اَذْعِيْهِهِ شَدْ بَعْدِهِهِ يَا سَتْهِ كَهْ وَفَسْقَحْ آنِ يَا رَأْيَا لِفِ بَدَلْ كَرْ دَنْ اَذْعِيْهِهِ شَدْ اَذْعِيْهِهِ
وَرَهْلَهُ اَذْعَوَانْ بُوْ دَوَاوِيْ بُوْ دَرْ كَلِيمَهْ ثَالِثْ چُونْ رَاعِيْ گَشْتْ بَاقِلْ وَضَمَهْ بُورْ آنْ وَرَأْيَا
پَيَا بَدَلْ كَرْ دَنْ اَذْعِيْهِهِ شَدْ اَذْعَوَانْ دَرْهِلْ اَذْعَوَانْ بُوْ دَوَاوِيْ بُوْ دَرْ كَلِيمَهْ ثَالِثْ

چون رابع گشت ما قبل و ضممه نبود آنواور ایمیا بدل کردند او غیون شد بعد هیا متک
 ما قبل او مفتح آن یارا بالف بدل کردند القامی ساکنیشند میان الف و وا الف
 را حذف کردند او غیون شد اول جمع تکسیر زان آذعنی است آذعنی اسم و حدان بوجو
 بعدهن انتون " خواستند که اسم و حدان را جمع تکسیر کنند را ذکر و نسبوئی صلش که آذعنی بود حرف وال مضجع
 بود و ثالثی را نیز فتح دادند و سوم جا الالف جمع تکسیر آور و ندرج فیکه ما بعد الالف جمع تکسیر بود
 آنرا کسره دادند آذعنی شد بعد هیا واقع شد بر طرف ما قبل و ضممه نبود آنواور ایمیا بدل
 کردند آذعنی شد بعد هیا ضممه بدل یا ثقیل بود اما اختند و یارا نیز حذف کردند عوض اول
 تنوین آخوش شد آور دند اول افع شد اول افع تصغیر زان آذعنی است آذعنی اسم کبر بود چون
 خواستند که اسم کبر را مصغر کنند را ذکر و نسبوئی صلش که آذعنی بود حرف وال ضم و اذ
 و ثالثی را فتح و سوم جایی تصغیر آور و ندرج فیکه ما بعد یا ای تصغیر بود آنرا کسره دادند
 آذعنی شد واقع شد بر طرف ما قبل و ضممه نبود آنواور ایمیا بدل کردند آذعنی شد
 ضممه بدل یا ثقیل بود اما اختند و یارا حذف کردند عوض اول تنوین آخوش شد آذعنی شد
 شد آذعنی دُعَوْيَانِ دُعَوْيَاتِ دُعَيْتِ دُعَيْتِ دُعَيْتِ جمع تکیان دُعَوْیَی است دُعَوْیَی
 اسم و حدان بوجون خواستند که اسم و حدان را جمع تکسیر کنند حرف اول مضموم بود و ثالثی
 را فتح دادند و الالف و حدان را حذف کردند دُعَوْیَ شد بعد هیا و امتکن ما قبل و مفتح آن
 دا و را بالالف بدل کردند دُعَاشد دُعَيْتِ تصغیر زان دُعَوْیَی است دُعَوْیَی اسم کبر بود چون
 خواستند که اسم کبر را مصغر کنند حرف اول مضموم بود و ثالثی را فتح دادند و سوم یا ای

ایشت دشمن دادن

فلاست قواده و آذن

دزون المسنات والآذن

القفر الشدودة المقص

لحلب فرم و اذن

دیست و سفید و غل

درجه اذن لکان زین

اصول اذن و سفید و رن

دکمه و سمع و عده

صلیب و کلیه و کله

ریشه و چهل بند

بلطفه و بفتحه و بند

ایشت علی اذن
دزون شکل دیده و هاده
فکل دیده و پیکل دیده
لکل دیده و پیکل دیده
لکل دیده و پیکل دیده
لکل دیده و پیکل دیده

تصغیر و آوردن و عجیبی شد بعده واو و یا در یک کلمه هم آمدند سختیں عرف از شیان
سکن بود و او را یا کردند و یا در یا او غام کردند عجیبی شد بروزان فعلی باقص که
از باب فعل لفظی و الرجی و الرمایه اندهم و تیراندهم فوشی و دشام دادن بفرا
و تجت منوون رمی زیرمی رومیا و رمایه قهور ام رامیان رامون رمایه رمایه
رمی رمیا و رمیان رمایه رمی زیرمی رامیه رامیان رامیات رواهم رمی رمیه
و رمی زیرمی رمیا و رمایه قهداک مردمی مردمیان مردمیون مردمیه مردمیان مردمیات
مردمی مردمیه که بترم که بترم لا زیرمی لا زیرمی لکن زیرمی لکن زیرمی الامر منه ایتم
لترم لترم لترم والیعنی عنده لاترم لاترم لا زیرمی لا زیرمی المطرف منه مردمی مردمیان
مردام مردم و لاله منه مردمی مردمیان مردام مردم مردمه مردمه مردام
مردام مردمی افضل المفضل منه آزمی آزمیان آزمون آرامی آزمی و الموضع
زخمی زخمی رمیات رمی زمی ماضی معلوم رمی رمیان موادر مت رمیان موادر
رمیان موادر متیم رمیت رمیان موادر متیم رمیت رمیت رمیان موادر متیم رمیت
رمیان موادر متیم رمیت رمیان موادر متیم رمیت رمیت رمیان موادر متیم رمیت
رمیان موادر متیم رمیت رمیان موادر متیم رمیت رمیت رمیان موادر متیم رمیت
رمیان موادر متیم رمیت رمیان موادر متیم رمیت رمیت رمیان موادر متیم رمیت
رمیان موادر متیم رمیت رمیان موادر متیم رمیت رمیت رمیان موادر متیم رمیت
کردن القای ساکنین شدمیان الیف و واو الیف راعده کردند موادر مت
و دصل رمیت بود یا متک ماقبل و مفتح آن یارا بالف بدل کردند القای

ساکنین شد میان الْفَوْتَا الْفَلَاحِ حذف کردند رسمت شد و متا در اصل نمیباشد پس
یامتحنک ما قبل او مفتح آن یارا بالف بدل کردند بعده المقاومی ساکنین شد میان
الْفَوْتَا الْفَلَاحِ حقیقت ساکن و تما حکما ساکن الْفَلَاحِ حذف کردند رسمت شد باقی بر اصل
خود اندر ماضی مجهول زمین رسمیار مُوازِن رُسْوَادِر اصل رُسْوَادِر بود و ضممه بربای تعیل بود
برای کجا یا فقط شروع تعیل و آن تحریر نیست.^{۱۲}
تفکر وه بما قبل او ند بعداز سلب حرکت ما قبل المقاوم ساکنین شد میان یا و و او
یارا حذف کردند رُسْوَادِر شد بایقی بر اصل خود اندر میزی می در اصل نمی بود و ضممه بربای
تعیل بود و داشتند تیری زمین شد نمیزی می شد نمیزی می سنت ترمون نمای
ضممه بربای تعیل بود و تعلکرده بما قبل او ند بعداز سلب حرکت ما قبل بعده المقاوم ساکنین
شد میان یا و و یارا حذف کردند نمیزی می شد ترمی مانند نمیزی می سنت ترمون نمای
نمیزی میزی می سنت ترمی می در اصل ترمی می بود کسره بربای تعیل بود و داشتند المقاوم
در لغت های اقبل دارد یا بالمقابل سالنهن نمیزی می باد و از علامت سنت دعایت و ذوق کرد و نمیشود اگر
ساکنین شد میان هردو یا، یا ب او لای حذف کردند ترمی می شد تعیل و هم ترمی می
اصل ترمی می بود کسره بربای تعیل بود و تعلکرده بما قبل او ند بعداز سلب حرکت ما قبل المقاوم
ساکنین شد میان هردو یا یارا او لای حذف کردند ترمی می شد از زمین ترمی مانند نمیزی می سنت
ضممه بجهول زمینی در اصل نمیزی می بود یامتحنک ما قبل او مفتح آن یارا بالف بدل کردند
نمیزی شد ترمی از زمینی نمیزی مانند نمیزی می سنت ترمیان و ترمیان بر اصل خود نمیزی می شد
در اصل ترمیون بود یامتحنک ما قبل او مفتح آن یارا بالف بدل کردند المقاوم ساکنین
شد میان الْفَوْتَا الْفَلَاحِ حذف کردند نمیزی می شد ترمون نمایند بربای تعیل بود
شد میان الْفَوْتَا الْفَلَاحِ حذف کردند نمیزی می شد ترمون نمایند بربای تعیل بود

میزین و تر میزین بر اصل غو و ابضیقه واحده موئش مخاطب تر میزین در اصل ترمیثین بوده
یا متحرک با قبل و مفتوح آن یارا بالف بدل کردند ^{التفه} ^{التفه} ^{التفه} ^{التفه} ^{التفه} ^{التفه}
الف را حذف کردند ^{تر میزین} شد اسهم فاعل رام و حمل کاری بود ضممه برای ^{تر میزین} ^{تر میزین} ^{تر میزین}
التعامی ساکنین شد میان یا و تنوین یا را حذف کردند ^{رام} شد را میان بر صفحه و
رامون در اصل ^{امیون} بوضممه برای ^{تر میزین} ^{تر میزین} ^{تر میزین} ^{تر میزین} ^{تر میزین} ^{تر میزین}
ماقبل ^{تر میزین} شد میان یا و واو یا را حذف کردند ^{رامون} شد باقی بر اصل
نمودند ^{رامون} ^{رامون} ^{رامون} ^{رامون} ^{رامون} ^{رامون}
جمع ^{تر میزین}
را پیغام فتح و او ندوالیف و حدازنرا حذف کرده و عوض او تا در آخر شور آوردند ^{رامون}

شد بعده یا متحرک با قبل و مفتوح آن یارا بالف بدل کردند ^{رامون} شد بعده فتح را
ضممه بدل کردند ^{تمیزین} ^{تمیزین} ^{تمیزین} ^{تمیزین} ^{تمیزین} ^{تمیزین} ^{تمیزین} ^{تمیزین} ^{تمیزین}
اوی را خصم دادند ^{تمیزین} ^{تمیزین} ^{تمیزین} ^{تمیزین} ^{تمیزین} ^{تمیزین} ^{تمیزین} ^{تمیزین} ^{تمیزین}
و زمینه شد بعده یا متحرک با قبل و مفتوح آن یارا بالف بدل کردند ^{رامون} شد زمینه
جمع ^{تر میزین}
رد کردند ^{تر میزین}
فتح و او ندوالیف ^{تر میزین}
بعده یا واقع شد بر طرف بعدازالیف زاده آن یارا بهزه بدل کردند ^{رامون} شد زمینه جم

تکیه زان رام است رام اسم و حدان بود چون خواسته که اسم و حدان را همچو
 روکردند بسوی اصلش که رامی بود حرف اول راضم دادند و ثالث را مشد و ساخته فتح
 دادند والف و حدان را حذف کردند ممی شد بعد هیا متخلک با قیل و مطلع آن یاری باشد
 هیل کردند اتفاقاً ساکنین شیان الیف و تنوین الیف را حذف کردند ممی شد ممی همچو
 تکیه زان رام است رام اسم و حدان بود چون خواسته که اسم و حدان را همچو
 روکردند بسوی اصلش که رامی بود حرف اول راضم دادند و ثالث را مشد و ساخته الیف
 و حدان را حذف کردند ممی شد رمیان و رمیان مانند ضریب او و ضریان اند لیکن اینها را
 بسوی اصل و میکنند برای همچو تکیه زان رام است رام اسم و حدان بود چون خواسته
 که اسم و حدان را همچو تکیه زان رام است رام اسم و حدان بود چون خواسته
 و ثالث را فتح و بعد ثالث الیف همچو تکیه زان رام است رام اسم و حدان را همچو
 بعد هیا واقع شد بطرف بعد از الیف زانده آن یارا بهزه بدل کردند ممی شد
 همچو تکیه زان رام است رام اسم و حدان بود چون خواسته که اسم و حدان را همچو
 کردند بسوی اصلش که رامی بود حرف اول و ثالث را رضم دادند بعد ثالث واو
 مسکون دادند و الیف و حدان را حذف کردند ممی شد بعد هیا دیگر همچو هم آمدند
 نخستین حرف از شیان ساکن بود و او را یا کردند و یا در یا تو قاهر کردند ممی شد بعد
 ضمهم را بکسره بدل کردند برای متناسبت یا وزن و بعضی ضممه را در راستیز بکسره بدل کردند
 از جایی متناسبت ما بعد رمی شد و یک تصحیح تکیه زان رام است رام اسم تکیه بود چون

خواستند که اسم مکبر را مصغر کنند و در ذیبوئی اصلش که رامی بود در فوایل راضم
داوند و شایانی قابل حرکت نبود آنرا بوا و مفتوحه بدل کردند و سوم جایی تصحیر در آورده
روزگاری شد بعده ضممه برای انتقال بود و اندان خسته القایی ساکنین شدمیان یا تویین
یا را حذف کردند و نیم شد رواهم جمع تکیه ازان رامیه است رامیه است اسم وحدان بود
چون خواستند که اسم وحدان را جمع تکیه کنند حرف اول مفتوح بود آنرا بحال خود داشته
و شایانی قابل حرکت نبود آنرا بوا و مفتوحه بدل کردند و سوم جا الف جمع تکیه را در نزد
تا و وحدان را حذف کردند رواهم شد بعده ضممه برای انتقال بود و اندان خسته القایی
ساکنین شدمیان یا تویین یا را حذف کردند و نیم شد رقی جمع تکیه ازان رامیه
است رامیه است اسم وحدان بود چون خواستند که اسم وحدا اما را جمع تکیه کنند حرف اول
راضم داوند و شایانی را مشتمل دسانه فتح داوندالف و تار و حدان را حذف کردند روحی
شد بعده یا متوجه ماقبل و مفتح آن یارا بالطف بدل کردند القایی ساکنین شدمیان
الف و تویین الف را حذف کردند روحی شد روحیه تصحیر ازان رامیه است رامیه
اسم مکبر بود چون خواستند که اسم مکبر را مصغر کنند حرف اول راضم داوند و شایانی قابل
حرکت نبود آنرا بوا و مفتوحه بدل کردند و سوم جایی تصحیر در آوردن در فیک ما بعد که
تصحیر آنرا اعترفت کسره دادند روحیه شد اسم مفعول هرمی مرمیان مرمتیون هرمی
هرمی هرمی در اصل هرمی بود و او ویا در گذشته هم آمدند نخستین در ازیستان ساکن
بود و او را یا کردند و یا در یا ادو غام کردند هرمی شد بعده ضممه هم را بکسر بدل کردند

بعد از این پیشنهاد متعجب شد و گفت این نظر نیست و باید این را در اینجا بسیار
بزرگ ندانید و باید این را در اینجا بسیار بزرگ ندانید و باید این را در اینجا بسیار

از جهیت متناسب بودن آن با مردمی شد ای آخوند مردمی جمع تکیه از ان مترمی است هر می
اسم و حدان بود چون خواستند که اسم و حدان را جمع تکیه کنند روکردند و نسبوی از
که مردمی بود در پ اول مفتح بود و ثانی رانیز فتح دادند و سوم جا الفیه جمع
تکیه در آور و نزد حرف فیکه ما بعد الفیه جمع تکیه بود آنرا کسره دادند بعده واوساکن ماقبل
او مکسور آنوا او را بیا بدل کردند مردمی شد بعده دو حرف از مکجنسین کلیه هم آمدند اول ساکن
ثانی متوجه کار اول ز در دوم او غام کردند مردمی شد مردمی تغییر از ان مترمی است هر می
اسم کمتر بود چون خواستند که اسم کمتر را مصغر کنند روکردند و نسبوی اصلش که مردمی بود
حروف اول را ضم دادند و ثانی را فتح و سوم جایی تغییر دادند و نزد حرف فیکه ما بعد یا هی تغییر

۸۵

که مردمی شد بعده واوساکن ماقبل او مکسور آنوا او را بیا بدل کردند
مردمی شد بعده دو حرف از مکجنسین کلیه هم آمدند اول ساکن ثانی متوجه کار اول ز در دوم او غام
کردند مردمی شد
مردمی شد مردمی شد مردمی شد مردمی شد مردمی شد مردمی شد مردمی شد مردمی شد مردمی شد مردمی شد
بسوی اصلش که مردمی شد مردمی بود حروف اول مفتح بود و ثانی رانیز فتح دادند و سوم
جا الفیه جمع تکیه در آور و نزد حرف فیکه ما بعد الفیه جمع تکیه بود آنرا کسره دادند بعده وا
ساکن ماقبل او مکسور آنوا او را بیا بدل کردند مردمی شد دو حرف از مکجنسین کلیه هم آمدند
شخیزین از پیشان ساکن بود او اول ز در دوم او غام کردند مردمی شد تا بر وحدان رانیز حذف
کردند و تو خوین رانیز حذف کردند بر ای منع حرف مردمی شد مردمی شد مردمی شد مردمی شد مردمی شد

و تو خوین رانیز حذف کردند بر ای منع حرف مردمی شد مردمی شد مردمی شد مردمی شد مردمی شد
و تو خوین رانیز حذف کردند بر ای منع حرف مردمی شد مردمی شد مردمی شد مردمی شد مردمی شد

دائل ایشان میخواهد که دادن خود را بگذراند
پس از آن خود را بگذراند

میخواهد خود را بگذراند
پس از آن خود را بگذراند

۸۶

مُرْتَمِيَّةٌ سَمِّيَّةٌ اسْمٌ كَبِيرٌ بُوْدُچُونْ خواستند که اسْمٌ كَبِيرٌ را مصغَرٌ کنند و کردند بیو صنث
که مُرْتَمِيَّه بُوْدُحَرْفِولْ اضم دادند و شامی رافْح و سوم جایا می تصحیف و آور دند و عرف فیکه
ما بعد یائی تصحیف بود آنرا کسره دادند بعده واو ساکن با قبل و مکسور آنها او را پیا بدل کرده
مُرْتَمِيَّه شد و حرف از یکم خود یکم هم آمدند نخستین حرف از ایشان ساکن بود اول دوم
آذ قام کردند مُرْتَمِيَّه شد از هم را از ترمی بنا کردند تا که علامتِ تقبیل بع دانرا حذف
کردند ما بعد حذف ساکن با مدنظر کردند بعین کلمه عین کلمه او مکسور بود همراه و صنث
و را او لش ف آور دند امر بمان باشد بسکون آخر اخوش و قفت کردند علامتِ قفعی سقوط
حروف عله شد از هم گردید الطرف منه مرمی مرمیان مرادم مردم مردمی در هم مرمی
بود یا متحرک با قبل و مفتح آن یا را بالف بدل کردند اتفاقی ساکنی شد میان اللف و
تزوین کی لفید را حذف کردند مرمی شد مرمیان بر اصل خود است مرادم جمیع تکیزیان مرمی
مرمی اسْم وحدان بُوْدُچُونْ خواستند که هم وحدا نرا جمع تکیز کنند و کردند بیوی صنث
که مرمی بُوْدُحَرْفِولْ مفتح بود و ثانی را نیز فتح دادند و سوم جا الیف جمع تکیز بیر آور دند
و حرف فیکه ما بعد الیف جمع تکیز بُوْدُچُونْ کسره دادند مردمی شد بعده ضممه بیر یا تقلیل بود اند
التفاقی ساکنی شد میان یا توین یا را حذف کردند مرادم شد مردم مردمی تصحیف ازان
ترمی سنت مرمی اسْم کَبِيرٌ بُوْدُچُونْ خواستند که اسْمٌ كَبِيرٌ را مصغَرٌ کنند و کردند بیوی
اصنث که مرمی بُوْدُحَرْفِولْ اضم دادند و شامی رافْح و سوم جایا می تصحیف و آور دند و عرف فیکه
ما بعد یائی تصحیف بُوْدُچُونْ کسره دادند مرمی شد بعده ضممه بیر یا تقلیل بع و اما احتد اتفاقی

میخواهد خود را بگذراند
پس از آن خود را بگذراند

که کنین شدمیان با و تنوین یا را حذف کردند هم شد و الی اکنون هم مزه میان
مزام مزئیم مزه می و دل مزه بود یا متحرک با قبل و مفتح آن یارا بالف بدل کردند
التفای ساکنین شدمیان الیف و تنوین اللف را حذف کردند همچنان شد ای آخره مزه ماهه
مزه ماهان مزه میمه مزه ماهه و دل مزه میمه بود یا متحرک با قبل و مفتح آن یارا بالف بدل
کردند مزه ماهه شه مزه ماهان و دل مزه میان بود یا متحرک با قبل و مفتح آن یارا بالف
بدل کردند مزه ماهان شده مزام جمع تکیه زان مزه ماهه است مزه ماهه اسم و صدان بود و بعده
خواستند که اسم و صد از جمع تکیه کنند هر فی اول و ثانی را فتح و او ندو سوم جا الیف جمع
تکیه در آور و ند هر فیکه با بعد الیف جمع تکیه بود آنرا کسر و او ند بعد الیف ساکن با قبل و
کسر آن اللف را پس ای بدل کردند مزام میمه شد بعد تا بر و حد از را حذف کردند همچنان شد

شده بی‌یا لغتیل بود اند اختند القارس اکنین شدمیان یا و تقویں یارا حذف کردند
شده مُزْنَمَهُ لصغیر زان مزگاه است مزگاه اسم مکبر بود چون خوستند که اسم مکبر را مُصغیر
حروف اول راضم و اوند و ثانی را فتح و سوم چایمی لصغیر در آوردن و حرفی که مابعد یایمی باشد
بود آنرا کسر و او ند بعده الیف ساکن با قبل و مکسور آن الیف را بسیا بدل کردند مُزْنَمَهُ شده
مزگاه مزگاه آن مزگاهی مُزْنَمَهُ مزگاه در اصل مزگاهی بود یا واقع شد بعده الیف که آن
آن یارا بجزه بدل کردند مزگاه شده مزگاه آن در حصل مزگاهیان بود یا واقع شد بعد از آن
زاده آن یارا بجزه بدل کردند مزگاه آن شده مزگاهی جمع تکمیر زان مزگاه است مزگاه
اسم وحدان بود چون خوستند که اسم وحدان را جمع تکمیر کنند و دل کردند میتواند اصل اشر

که هرگاهی بود عرف اول و ثانی را فتح داد و سوم جا آلف جمع تکیه در آور و نهایت فیکه
با بعد آلف جمع تکیه بود آنرا کسر و داد و نهایت آلف ساکن با قبل او مکسر آن آلف را
بیا بدل کرد هرگاهی شد بعد و درف از کنجه چیزی هم آمدند اول ساکن ثانی متوجه
اول با در دوم او غام کردند و تزوین مکن لحاظ خذف کرد هرگاهی منح صرف هرگاهی شفیری
تصحیه زان هرگاه است هرگاهی اسهم مکبر بود چون خواسته که اسهم مکبر را صغیر کند و کرد
بسیاری اصلش که هرگاهی بود عرف اول لحاظ خدم داد و نهایت را فتح و سوم جایا و تصحیه
در آور و نهایت فیکه با بعد یار تصحیه بود آنرا کسر و داد و نهایت آلف ساکن با قبل او مکسر آن
آلف بیا بدل کرد هرگاهی شد بعد و درف از کنجه چیزی هم آمدند اول ساکن ثانی
متوجه اول با در دوم او غام کردند هرگاهی شد با فعل التفصیل سه آزمی از میان از میان
از اینم که هم از می و رصل از می بود یا متوجه با قبل او و مفتح آن پارا با آلف بدل کردند

از می شد از میان بر اصل هنوز است از میان و رصل از میان بود یا متوجه با قبل او
مفتح آن پارا با آلف بدل کردند التقاوی ساکنین شد میان آلف و واو آلف باشد
کردند از میان شد از اینم جمع تکیه از می است از می اسهم و حدان بود چون خوا
که اسهم و حدان را جمع تکیه کنند و کردند بسیاری اصلش که از می بود عرف اول مفتح بود و ثانی
را فتح داد و سوم جا آلف جمع تکیه در آور و نهایت فیکه با بعد آلف جمع تکیه بود آنرا کسر و
آزمی شد بعد و ضمیر بجای التفصیل بود اند اتفاق و عوض از تزوین آخوشی اور و نهایت التقاوی
ساکنین شیخ میان با در تزوین پارا خذف کردند از اینم تصحیه پر زان از می است

ریجی اسمم مگبیر بود و چون خود که از هم گذشت را تصویر کنند نمود که وندیویی جملش که
از همی بود در فارقال اضافه دادند و ثانی را فتح و سوم جای این تصویر در آوردن در فریک بعد
با این تصویر بود آنرا کسر و دادند از همی شد صنعته برای انتقال بود اما اختند و عوض از
تزوین دیگر آخوش دن اور وندالتقا را ساختن شدمیان یا و تزوین یا را حذف کردند هم
شد ریجی ردمیان ردمیات رمی رمی ریجی بر اصل خوست ردمیان در اصل
ردمیان بود و در فارزال یک جوش بکشند هم آمدند هر دو متوجه حرکت اول نقلکرده بجانب
دوازند بعد از اول ساکن ثالی متوجه اول را در دوم اذ غام کردند ردمیان شد ردمیات
ما نمود ردمیان است رمی جمع تکمیل ازان رمی است رمی اسم وحدان بود و چون خوا
که اسم وحدان باز جمع تکمیل نموده در فارقال مضموم بود و ثانی را فتح دادند لفظ وحدان را حذف کردند
رمی شدیا متوجه اول باقی او مفتح آن یا را بالفیل کردند رمی شد رمی تصویر ازان رمی
رمی اسم مگبیر بود چون استد که اسم مگبیر را تصویر کنند در فارقال مضموم بود و ثانی را فتح
دوازند و سوم جای این تصویر در آوردن در بعد دو در فارزال یکه کلمه بیهوده نداشند اوقال ساکن ثالی
متوجه اول را در دوم اذ غام کردند رمی شد صرف صافیر فعل ثالی شجد ما قصرو ملی ز
باب فعل لفظی الرضی والرضا و الرضوان الرضوة والرضاة خوشودی و پسندیدن
رضی ریز رضی رضیا و رضا و رضوانا و رضوة و رضاة فنور ارض راضیان راضیون
رضاه رضاه رضی رضی رضیا و رضوان رضاه رضی روزیعی راضیه راضیان
راضیات رضاه رضی رضیه رضی رضیا و رضا و رضوانا

1

تُور خسروه و تُور خساه و تُور آگ مُرخسی مُرخسیان مُرخسیون مُرخسیه مُرخسیان مُرخسی
مُرخسی مُرخسیه مُرخسیه کم بیرون لایه خس لایه خس لایه خس لایه خس لایه خس
لایه خس لایه خس لایه خس لایه خس لایه خس لایه خس لایه خس لایه خس
الطف سه مُرخسی مُرخسیان مُرخس مُرخسیع الاله منه مُرخسی مُرخسیان مُرخس مُرخس
مُرخساه مُرخساه کان مُرخس مُرخسیه مُرخساه مُرخساه مُرخسیه مُرخسیه مُرخسیه
اُرخسی اُرخسیان اُرخسیون اُرخس اُرخسیع المؤنث هدیره خسی مُرخسیان مُرخسی
رُضی خسی ماضی معلوم رُضی خسی مُرخسیان رُضی خسی مُرخسیان رُضی خسی
رُضی خسیان رُضی خسی رُضی خسی رُضی خسی رُضی خسی ماضی مجهول رُضی خسی
رُضی خسی رُضی خسی رُضی خسی رُضی خسی رُضی خسی رُضی خسی رُضی خسی رُضی خسی
رُضی خسیت رُضی خسی مصالحه مجهول رُضی خسی تُرخسیان رُضی خسی
رُضی خسی تُرخسیان رُضی خسی تُرخسیان رُضی خسی تُرخسیان رُضی خسی
رُضی خسی مجهول رُضی خسی مُرخسیان رُضی خسی تُرخسیان رُضی خسی تُرخسیان
رُضی خسی داده شد بعد از کسره آفوا و رایسیا بدل کرد و نه خسی شد ز خسیاده جهله خسی
بود و با واقع شد بعد از کسره آفوا و رایسیا بدل کرد و نه خسی شد ز خسیاده جهله خسی
که دو دسته بجا قیل و او نه بعد از سلب حرکت ماقبل لتقاضی سناین ششمیان باید

پارا صرف کردند رضو اش در رضیت و دصل هر چنوت بود و با واقع شد بعد از
بروزن ۱۷۰۶
 کسره آنواورا بایا بدل کردند رضیت شد رضیتا در دصل هر چنوت با و با واقع
 شد بعد از کسره آنواورا بایا بدل کردند رضیتا اش در رضیتین و دصل هر چنوت بود
 واوساکن ماقبل و مکسور آنواورا بایا بدل کردند رضیتین شد و تا آخر جمیں قیاس است
 رضی و دصل هر چنوت با و با واقع شد بعد از کسره آنواورا بایا بدل کردند رضی شد و
 بین قیاس تا رضیتا رضیتین و دصل هر چنوت بود واوساکن ماقبل و مکسور آنواورا
 بایا بدل کردند رضیتین شد و بین قیاس است تا آخر رضی و دصل هر چنوت با و با و
 بود در کلمه شالش چون رابع گشت ماقبل و خدمه بود آنواورا بایا بدل کردند رضی شد
 بعده یا مستحرک ماقبل و مفتح آن یارا بالف بدل کردند رضی شد رضیان و دصل
 رضیوان بود و لوی بود در کلمه شالش چون رابع گشت ماقبل و خدمه بود آنواورا بایا
 بدل کردند رضیان شد رضیوان در دصل هر چنوت بود و اوی بود در کلمه شالش
 چون رابع گشت ماقبل و خدمه بود آنواورا بایا بدل کردند رضیتین شد بعد و یا مستحرک
 ماقبل و مفتح آن یارا بالف بدل کردند القار ساکنین شد سیان الف و اوالف
 رضی کردند رضیوان شد رضی مانند رضی است رضیان مانند رضیان است
بروزن ۱۷۰۶
 رضیتین و دصل هر چنوت بود و اوی بود در کلمه شالش چون رابع گشت ماقبل و خدمه
 بود آنواورا بایا بدل کردند رضیتین شد رضی مانند رضی است رضیان مانند رضیان
 است و رضیوان مانند رضیوان است رضیتین و دصل هر چنوت بود و اوی بود در کلمه

شد بعد مترکی میگردید و مفتوح آن یارا بالف بدل کر دند ترکیمین شد بعد مترک
 تا قبل و مفتوح آن یارا بالف بدل کر دند لقاوساکنین شمیان الف و نیالفا اما
 پیشی کر دند ترکیمین شد تعديل ترکیمین شمیان کیست ترکیمین شد بعد ترکیمین
 شد صنی ترکیمی مانند ترکیمی سمت مفتاح مجموعه رعنی درصل هر ضمیمه اوی بود در
 کلمه شالله چون رابع گشت قبل و صممه بود آنها و رایما بدل کر دند ترکیمی شد بعد مترک
 ما قبل و مفتوح آن یارا بالف بدل کر دند ترکیمی شد ترکیمین درصل هر ضمیمه اوی بود در
 بود در کلمه شالله چون رابع گشت ما قبل و صممه بود آنها و رایما بدل کر دند ترکیمین شد
 ترکیمین درصل هر ضمیمه اوی بود در کلمه شالله چون رابع گشت ما قبل و صممه بود
 آنها و رایما بدل کر دند ترکیمین شد بعد مترکی ماترکی ما قبل و مفتوح آن یارا بالف بدل کر دند
 لقاوساکنین شمیان الف و الف را حذف کر دند ترکیمین شد ترکیمی مانند
 پیشیست و ترکیمین شد ترکیمین شد ترکیمین درصل هر ضمیمه بود قلائق بود
 کلمه شالله چون رابع گشت ما قبل و صممه بود آنها و رایما بدل کر دند ترکیمین شد ترکیمین درصل
 هر ضمیمه اوی بود و اک بود در کلمه شالله چون رابع گشت ما قبل و صممه بود آنها او
 رایما بدل کر دند ترکیمین شد بعد مترکی ماترکی ما قبل و مفتوح آن یارا بالف بدل کر دند
 ساکنین شمیان الف و االف را حذف کر دند ترکیمین شد ترکیمین درصل هر ضمیمه اوی بود
 واوی بود در کلمه شالله چون رابع گشت ما قبل و صممه بود آنها و رایما بدل کر دند ترکیمین
 شد بعد مترکی ماترکی ما قبل و مفتوح آن یارا بالف بدل کر دند لقاوساکنین شمیان الف

جواهی ایندرا حذف کردن ترکیبی و نشید ترکیبی همچنین در حمل عرضه شده بود و قافی
 بود و در گله رثای شرچون رایج گشت اما قبل و پس از آن دو اوزار آیینه بدل کردند ترکیبی شد
 از ترکیبی مانند ترکیبی سه اسم قابل بازخوانی خیان را خون راضی در حمل اضافه بود
پس از ترکیبی بود و از این استند
 واو و قشد بعد از کسر و آن دو اوزار آیینه بدل کردند راضی شد بعد همینه بزیانه بدل علامه
 ایضاً تعاویساً که نیمی شیان یا و تنویل یا راه حذف کردن راه حذف شد را خیان در حمل اضافه
 بود و او و قشد بعد از کسر و آن دو اوزار آیینه بدل کردند راضیان شد را خون در حمل
 را خون و آن دو و قشد بعد از کسر و آن دو اوزار آیینه بدل کردند راضیون شد بعد همینه
 بزیانه بدل بود و تعلکر و همچنانی اور زیاده از این حکم ایضاً تعاویساً که نیمی شیان
 یا او و یا راه حذف کردن را خون شد ره صفاه جمع تکییزان را راضیست راضیان هم و بعد
بعد از کسر و آن دو اوزار
 بیوه چون خواسته که هم وحدت را جمع تکیی کند و گزند بیوی اصلش را خن و بود عرق اول
 منقوص بود و ثالث را فتح و اور زیاده از اخر شرح آفرده آیینه وحدت ره صفاه کردند
 شد بعده و این حکم ایضاً و منقوص آن دو اوزار با لغت بدل کردند ره صفاه شد بعد فتح
 را در رایضیه بدل کردند تا متنی شود و بصلوگه و قضا که کم مقدار ره صفاه شد ره صفا جمع
 تکییزان را راضیست راضیان هم وحدت بود چون خواسته که اسم وحدت را جمع تکیی کند
 رو کردند بیوی اصلش که را خن و بود حرف اول را راضیم و اور زیاده از ثالث را مشد و ساخته
 فتح و اور زیاده از مشد و آیینه جمع تکیی اور زده آیینه وحدت ره صفاه کردند
 بعد و آدی بود و در گله رثای شرچون فساد عدگشت ایضاً و نهمه بزیانه بدو آن دو اوزار

1

لر راضیو بود و حرف قول را کسر و داد و شالش را قطع و بعد شکالت الف جمع تکمیل در آوز و دلف
و حدازرا احذف کرد و ندر صفا و شد بعد و او بود و در کلمه شالش چون فصلها عدا گشت ماقبل و مقدم
آنوا و رایا بدل کرد و ندر صفا همی شد بعد و باواقع شد بر طرف بعد از الف زائد آن یار اینهم
بدل کرد و ندر صفا و شد و نهی جمع تکمیران راضیست راضی ای هم و حداز بود و چون خواسته ای هم
و حدازرا جمع تکمیر کند و کرد و ندیسویی همراه کشک شد و شالش
و او مسکون داد آورده الیغ و حدازرا احذف کرد و ندر صفا و شد بعد و باواقع شد و داشتم
بر طرف پیش از وضمه نبود آنوا و رایا بدل کرد و ندر صفا همی شد بعد و غدو و رایا کشک پیش آمد و نخستین
حروف از ایشان ساکن بود و او رایا کرد و ندویا و رایا او غلام کرد و ندر رضی همی شد بعد و همچنان
بدل کرد و نداریت همایشیت یار رضی همی شد و نزد بعضی همایشی کشک شد و نداریت همایشیت
ای بعد رضی همی شد و نیز تصریح از ان راضیست راضی ای هم کمتر بود و چون خواسته کرد هم بر
رام صفر کند و کرد و ندیسویی همراه کشک راضیو بود و حرف قول را ضم و داد و شالی قابل حرکت
از رایا او مفتوحه بدل کرد و ندو سوم جای همی تصریح و آوردندر و نیز شد بعد و باواقع
شد بر طرف ماقبل و ضمه نبود آنوا و رایا بدل کرد و ندر و نیز همی شد بعد و ضمه برای القیل
بود اخلاقتند التقاد ساکنی شد میان یا و تنین یار احذف کرد و ندر و نیز همی شد راضیه
را راضیه ایان را راضیه ای را راضیه
سم و حداز بود و چون خواسته کرد ای هم و حدازرا جمع تکمیران را راضیه است راضیه
بود و حرف قول مفتوح بود و شالی قابل حرکت نبود آنرا باید و مفتوحه بدل کرد و ندو سوم جای

آلف جمع تکیه در آورده همچو صد این را حذف کر و نزد و اخنو شد بعد و گنجه بای آقیل و حسن
 بر تقارب ساکنین شنیدیان یا و تقویین یار اعذف کردند و این شد رضی جمع تکیه ازان
 رضیست راضیه اسم و خان بود چون خواستند که اسم خدا خدا جمع تکیه کنند و کردند
 بیوی چلش که راضیه بود در ق او را هم و اند و مالیت را مشد و ساخته فتح داد
 والف و تما و حدا این را حذف کردند رضی شد بعد و او و قعشد بیر طرف باقیل اوصمه
 آنوا و رایا بدل کردند رضی شد بعد و با متوجه باقیل و مفتح آن یارا آلف بدل
 کردند تقارب ساکنین شنیدیان آلف و تقویین آلف را حذف کردند رضی بیش رو و رضیست
 تغییر ازان راضیه است راضیه اسم مگبر بود چون خواستند که اسم مگبر مصقر کند
 و کردند بیوی چلش که راضیه بود در ق قول اضم و اند و مالی قابل حرکت بود
 آنرا بپا و مفتح دهد بدل کردند و سوم جایا بدل صغير در اند و نزد و رضیه شد بعد و
 و اعشد بعد از کسر و آنوا و رایا بدل کردند و رضیست شد رضی همچنان شد
 مرضی مرضی مرضی در حل مرضی و بود و او رایا بدل کردند طرد الباب
 مرضی شد بعد و او و رایا بیم آمدند نخستین همچ فنا زیشان ساکن بود و او رایا کردند
 و یا و رایا اوقاعام کردند مرضی شد بعد و ضم صناد ابکره بدل کردند این همچ بسته بای مرضی
 مرضیان حل مرضی و آن دوا و رایا بدل کردند طرد الباب پدر مرضیان شد بعد و رایا
 همچ هم آمدند نخستین همچ فنا زیشان کن بود و او رایا کردند و یا و رایا اوقاعام کردند مرضیان شد
 بعد و ضم صناد ابکره بدل کردند برای مناسبت یا مرضیان شد و بین قیاس و صنعت

باقی مَرَاضِی جمع تکمیل زان مَرَجِی سُنْت مَرَضِی اسمِم و حدان بود چون خواسته کرد هم
و حدان را جمع تکمیر کند نزدیک داشت مَرَضِی اصلش کی مَرَضِی بود و در قاف و لام مفتوح بود
و شایان را نیز فتح دادند و سوم جا الف جمع تکمیر در آوردن مَرَجِی فیکه ما بعد الف جمع تکمیر
آنرا کسره دادند مَرَاجِی و شد بعده واوی بود در کلمه شایان مَرَاجِی باقی مَرَاجِی کردند
مَرَاضِی و شد بعده واوی بود در کلمه شایان مَرَاجِی باقی مَرَاجِی و ضممه نبود و آنرا
رابیا بدل کردند مَرَاضِی شد بعده و و حرف از یک جنسی کیک کلمه بهم آمدند اول سکن
شایان متاخر کارل لار در دو مراد غامم کردند و تنوین تکمیل حذف کردند برای منع صرف مَرَضِی
شد مَرَجِی فتح شایان مَرَجِی سُنْت مَرَجِی اسمِم بکسر بود چون خواسته کرد هم بکسر مصغر
کند و کردند بسوی اصلش کی مَرَضِی بود و در قاف و لام ضمم دادند و شایان را فتح و سوم جایا
قصیر در آوردن و حرفیکه ما بعد رایمی تصحیر بود و آنرا کسره دادند مَرَجِی و شد بعده واو
سکن باقی ای و مکسور آنرا او رایما بدل کردند مَرَجِی و شد بعده واوی بود در کلمه شایان
چون فضا عدگشت باقی ای و ضممه نبود آنرا او رایما بدل کردند مَرَجِی شد بعده و
حرف از یک جنسی کیک کلمه بهم آمدند اول سکن شایان متاخر کارل لار در دو مراد غامم کردند
مَرَجِی شد مَرَجِی
بود و او رایما بدل کردند طرد الملبابه مَرَجِی شد بعده واوی کلمه آمدند و مُنْتَهی ف

چون پایان گشت با قبیلِ وضمه بخود آنها اور را باید بدل کردند مُرْضَى عَدِيٰ و یا استکر که تل
او مفتوح آن یارا بالف بدل کردند المقاوم ساکنین شد میانِ الف و تغییر آن الف را حذف
کردند مُرْضَى شد مُرْضَى آن در حمل مُرْضَوَانِ بعد واوی بخود را کلیده شالش چون پایان گشت
ما قبلِ وضمه بخود آنها اور را باید بدل کردند مُرْضَى آن شد مُرْضَى جمیع که این آن هست
مُرْضَى اسم و خداوند چون نتوانستند که اسم مُرْضَى را با جمیع نگیرندند و کردند بخوبی
اصلش که مُرْضَو بخود حرف اول مفتح بخود و ثانی آن را نزیر فتح دادند و سوم عباراً الف جمیع که
در آن در نموده قریکه با بعد آنها جمیع نگیرند بخود آنرا کسره دادند مُرْضَو شد بخود واوی بخود
کلیده شالش چون فضای عد گشت با قبیلِ وضمه بخود آنها اور را باید بدل کردند مُرْضَى شد بعد
برای اتفاقی بخود اند اختتمند المقاوم ساکنین شد میانِ یا و تنوین یارا حذف کردند مُرْضَى شد
مُرْضَى قصیر آن مُرْضَى است مُرْضَى اسم نگیرند بخود چون نتوانستند که اسم نگیرند مُرْضَى
رو کردند بخوبی اصلش که مُرْضَو بخود حرف اول را ضم دادند و ثانی را فتح و سوم جایی
در آن در نموده قریکه با بعد یا می قصیر بخود آنرا کسره دادند مُرْضَى قصیر شد بعد آنها واوی داشتند
شالش چون فضای عد گشت با قبیلِ وضمه بخود آنها اور را باید بدل کردند مُرْضَى شد بعد وضمه
برای اتفاقی بخود اند اختتمند المقاوم ساکنین شد میانِ یا و تنوین یارا حذف کردند مُرْضَى شد
حال آنکه مُرْضَى مُرْضَى مُرْضَى مُرْضَى هست مُرْضَى در حمل مُرْضَو بخود واوی بخود را کلیده
چون پایان گشت با قبیلِ وضمه بخود آنها اور را باید بدل کردند مُرْضَى شد بعد یا متوجه با قبیلِ مفتح
آن یارا بالف بدل کردند المقاوم ساکنین شد میانِ الف و تنوین یارا حذف کردند مُرْضَى

بیان بحقیقتی میگذرد و این دلایلی هستند که

شیر مریضیان در حمل مرضتوان بود و اوی بعد رکمہ شالش چون رایع گشت که این خص
بیو و آنها و را پیا بدل کردند مریضیان شد مراضی جمع تکیه ازان مرضی است مرضا هم وحدت
بوزچون خواستند که اسمهم وحدان را جمع تکیه کنند و کردند بسوی اصلش که مرضتو بود و حرف اول
شان را فتح دادند و سوهم جا ایف جمع تکیه در آوردن و حرفیکه با بعد ایف جمع تکیه بود و آنرا کسره
دادند مراضتو شد بعده و اوی در رکمہ شالش چون فضما عد گشت با قبل و ضممه بیو و آنواور ز
بدل کردند مراضی شد بعده ضممه بپریا لغتیل بود اما ختنه القاء ساکنین شیخ میان یا تویز
یارا چند ف کردند مراضی شد مریعن تصحیر ازان مرضی است مرضا هم مکبر بوزچون خواستند
که اسمهم مکبر را مصغر کنند و کردند بسوی اصلش که مرضتو بود و حرف اول را ضمهم دادند و شالی را
فتح و سوهم جایی تصحیر در آوردن و حرفیکه با بعد یا می تصحیر بوزچون آنرا کسره دادند مریعن
شید بعده و اوی بود در موضع شالش چون فضما عد گشت با قبل و ضممه بیو و آنواور را پیا بدل
کردند مریعن شد بعده ضممه بپریا لغتیل بود اما ختنه القاء ساکنین شیخ میان یا تویز
یارا چند ف کردند مریعن شد مرضا هم مرضا هم مرضا هم و حمل مرضتو
بیو و اوی بود رکمہ شالش چون رایع گشت با قبل و ضممه بیو و آنواور را پیا بدل کردند مرضا هم
شد بعده یا مستحرک با قبل او مفتوح آن یارا بایف بدل کردند مرضا هم شد مرضا هم این حمل
مرضا هم بیو و اوی بود رکمہ شالش چون رایع گشت با قبل و ضممه بیو و آنواور را پیا بدل کردند
مرضا هم شد بعده یا مستحرک با قبل او مفتوح آن یارا بایف بدل کردند مرضا هم شد مرضا هم این حمل
جمع تکیه ازان مرضا هم است مرضا هم اسهم وحدان بوزچون خواستند که اسمهم وحدان را جمع